

جمهوری اسلامی و تنوع فرهنگی یونسکو

بررسی انتقادی کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی

نوشته

علی جعفری*

چکیده

مقاله حاضر ضمن بررسی مبانی نظری و فلسفی پارادایم تنوع فرهنگی یونسکو و نیز اصول حقوقی پشتیبانی‌کننده آن، به نقد کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی می‌پردازد و با اشاره به حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی و ساختن جهانی سرشار از معنویت و عدالت، دولت جمهوری اسلامی را از ورود در کنوانسیون نهی می‌کند. کنوانسیون تنوع بیان‌های فرهنگی که در واقع بستر به رسمیت شناختن تکثیر فرهنگی است خود زمینه‌ساز و یکی از عوامل مهم جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد لذا فهم مبانی و مبادی آن برای برنامه‌ریزان و برنامه‌سازان رسانه‌ای اهمیت بالایی دارد.

کلید واژه: تنوع فرهنگی، توسعه فرهنگی، کثرت‌گرایی فرهنگی، صلح، توسعه، اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی، فرهنگ اسلامی.

مقدمه

با بروز انتقادات جدی از پارادایم نوسازی و به موازات افزایش بیش از پیش اهمیت متغیر "فرهنگ" در مطالعات ارتباطات توسعه، که به تولد رویکردهای تکثرگرای فرهنگی منجر شد، در یونسکو، به عنوان معتبرترین نهاد بین‌المللی با کار ویژه "فرهنگ جهانی"، مباحثاتی در این خصوص آغاز گردید. این مباحثات در چارچوب حوزه مطالعاتی "نسبت فرهنگ و توسعه" نضج گرفت و به تولید مفهوم "توسعه فرهنگی" انجامید. از آن پس توسعه فرهنگی به کانون اصلی تلاش‌های نظری و عملی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد تبدیل شد. این مسئله یونسکو را بر آن داشت تا دهه ۱۹۹۷-۱۹۸۸ را به عنوان دهه جهانی توسعه فرهنگی

* دانشجوی دکترای فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

نامگذاری کند. این دهه شاهد تلاش‌های علمی بسیاری در تبیین رویکرد جدید و ارائه مفاهیم و گزاره‌های تکمیلی بیشتر جهت حمایت نظری از آرمان توسعه فرهنگی بود. بازخوانش اهداف فرهنگی یونسکو و بازگشت دوباره به مأموریت اصلی آن در "ایجاد صلح در اذهان مردم با تأکید ویژه بر ارتقای فرهنگ در تنوع بارور آن" در این دهه صورت گرفت. همچنین تدوین و تصویب بخشی از اسناد بنیادین یونسکو در حوزه تبیین جایگاه فرهنگ در مناسبات جهانی و نیز نقش آن در توسعه پایدار کشورها از تلاش‌های دیگر دهه مذکور است. امروزه و پس از گذشت یک دهه از دهه توسعه فرهنگی، فرهنگ به موضوع اصلی فعالیت و مسئله اول مطالعه و بررسی یونسکو تبدیل شده است.

از طرف دیگر تلاش در تبیین توسعه فرهنگی خود به بازتولید و ترویج مفاهیم جدیدتری نیز انجامید که "تنوع فرهنگی" مهم‌ترین آن‌هاست. تنوع فرهنگی اگرچه از هنگام تأسیس این سازمان در ۱۹۴۵ به رسمیت شناخته شده - چنانچه در شعار وحدت در تنوع (unity in diversity) در گزارش اولین مدیرکل یونسکو به سال ۱۹۴۷ آمده است - ولی به دلیل غلبه گرایش‌های اقتصادمحور و بالتبع پارادایم نوسازی در ارتباطات توسعه‌ای تا اواخر دهه هشتاد، تنوع فرهنگی عملاً به عنوان پارادایم محوری در عرصه ملی و جهانی فرهنگ مورد توجه یونسکو قرار نگرفته بود. تلاش‌های نظری یونسکو به موازات برگزاری کنفرانس‌ها و تدوین گزارش‌های جهانی - فرهنگی، زمینه را برای حرکت به سوی "اسناد حقوقی تنوع فرهنگی" فراهم ساخت و سرانجام مصوبه‌ای در جلسه صدوشصت و یکم شورای اجرایی مبنی بر الزام تشکیل یک کارگروه ویژه برای کمک به دبیرخانه در زمینه تصویب پیش‌نویس اعلامیه تنوع فرهنگی تصویب شد. بدین ترتیب پس از تشکیل سه جلسه کارگروه و تصویب پیش‌نویس و خطوط اصلی، اعلامیه مذکور در نوامبر ۲۰۰۱ و در سی و یکمین کنفرانس عمومی با اجماع به تصویب نهایی رسید. اما جدی‌ترین قدم حقوقی در باب تنوع فرهنگی در قالب تصویب کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی برداشته شد. عنوان اصلی کنوانسیون چنین است: "Protection and promotion of the diversity of cultural expressions". این کنوانسیون در ۲۰ اکتبر ۲۰۰۵ با ۱۴۸ رأی موافق، ۲ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع در مجمع عمومی یونسکو به تصویب رسید. این کنوانسیون ریشه در اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی دارد، اما در عین حال فقط براساس سه محور آن (ماده ۸، ۱۰، ۱۱) از بیست محور نوشته شده است (فراهانی، ۱۳۸۶). نماینده جمهوری اسلامی ایران نیز در جریان تصویب بدان رأی مثبت داده است، هر چند که این به منزله پیوستن کشور ما به این کنوانسیون نیست. کمیسیون یونسکو ایران گزارشی را برای طرح موضوع تصمیم‌گیری درخصوص پیوستن یا نپیوستن جمهوری اسلامی ایران به هیئت دولت تقدیم کرده است. بدیهی است در صورت نظر مثبت هیئت دولت لایحه پیوستن ایران به این کنوانسیون برای تصمیم‌گیری نهایی به مجلس شورای اسلامی ارسال خواهد شد.

مقاله پیش رو قصد دارد ضمن بررسی مبانی نظری و فلسفی پارادایم تنوع فرهنگی یونسکو، که تاکنون در اسناد نظری مهم منتشر شده از سوی آن سازمان ابزار شده است، همچنین با بررسی اصول حقوقی پیشینیانی کننده از آن، دستاوردهای نظری - حقوقی نسبتاً قابل دفاعی را جهت بررسی جامع کنوانسیون جهانی "حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی" به دست دهد. هدف از بررسی کنوانسیون، ملاحظه مزیت‌ها و محدودیت‌های آن در راستای سیاستگذاری‌های ملی جمهوری اسلامی برای استفاده از تنوع فرهنگی در مقابله با جنبه‌های منفی جهانی‌سازی است.

کثرت‌گرایی فرهنگی مبنای تنوع فرهنگی

بررسی اسناد یونسکو نشان می‌دهد که در پایان دهه توسعه فرهنگی، تنوع فرهنگی فقط ابزاری برای دستیابی به اهداف آرمانی یونسکو نیست و خود را تا سطح یکی از اهداف و آرمان‌های اصلی یونسکو ارتقا داده است. بنابراین در ادبیات جدید، تنوع فرهنگی خود یک ارزش ذاتی و جهانشمول است که می‌تواند سایر ارزش‌های جهانی مثل صلح و توسعه پایدار را در بر داشته باشد.

سابقه این بحث را می‌توان در تقابل دو رویکرد در باب نسبت فرهنگ و توسعه با عنوان "فرهنگ ابزار توسعه" یا "فرهنگ هدف توسعه" جست‌وجو کرد. چنانچه جمع‌بندی گزارش "تنوع خلاق‌ها" ضمن دفاع از توجه به "بعد فرهنگی توسعه" در عین حال اذعان می‌دارد که:

توسعه فقط مستلزم دستیابی به کالاها و خدمات نیست، بلکه باید این امکان را برای همگان فراهم آورد که در همه ابعاد و در نهایت رضایت و خشنودی عمومی، نحوه زندگی خاص خود را با دیگران برگزینند و تمام استعداد‌های انسانی خویش را شکوفا سازند. حتی کالاها و خدماتی که محدودترین نگرش سنتی بر آنها تأکید می‌ورزد نیز فقط از آن رو در نظر ما ارزشمند هستند که آزادی ما را برای زیستن مطابق ارزش‌های مطلوب خودمان افزایش می‌دهند. در نتیجه فرهنگ [در اینجا تنوع فرهنگی] در نقش ابزار توسعه، هر اندازه مهم باشد، نمی‌توان آن را به سطح محرک محض رشد اقتصادی تنزل داد و نقش آن به خدمتگزاری بر این یا آن هدف محدود نمی‌شود. حتی اگر در نظر گاهی محدودتر همین نقش را ایفا کند زیرا نفس جوهر و اساس اجتماعی، هدف ماست (دکوئیار، ۱۳۷۷: ۱۷).

بیهو پارکه، استاد نظریه سیاسی دانشگاه هال، که مقاله او با عنوان "تعهد به کثرت‌گرایی فرهنگی" بخشی از کتاب قدرت فرهنگ یونسکو را به خود اختصاص داده است، ضمن تفکیک دو مفهوم "جامعه متنوع" و "جامعه متکثر" توضیح می‌دهد که اگرچه تنوع در ذات اکثر جوامع و کشورها وجود دارد ولی این لزوماً به معنی "متکثر" بودن آن جامعه نیست. تنوع فرهنگی وقتی مطلوب است که در چارچوب‌های هنجاری تکثر جریان یابد. تنها در این صورت است که در عین برخوردار بودن از مزایای "تنوع" از تبدیل شدن آن به "تفرقه" و "از هم پاشیدگی

اجتماعی "جلوگیری خواهد شد. از نظر پارکه تکرر مفهومی مادر و عام است که از یک سو متضمن تنوع و از طرف دیگر حافظ وحدت اجتماعی است. وی معتقد است «جامعه باید از رهگذر تشویق اجتماعات فرهنگی به تشکیل فرهنگ متکثر ملی که بازتاب این اجتماعات و فراتر از آنهاست، وحدت را از بطن کثرت ایجاد کند. از آنجا که اجتماعات مختلف به خلق این فرهنگ مشترک یاری رسانده‌اند، قادر به همدلی با آن هستند و می‌توان انتظار داشت که به آن احساس تعلق و مباحثات کنند» (پارکه، ۱۳۸۳: ۱۵). چنانچه مشهود است در چنین رویکردی، "وحدت" مفهومی در مقابل "تکثر" نیست بلکه یکی از فرعیات آن است. پس تکثر فرهنگی ارزش ذاتی است که نه تنها "توسعه" و "صلح"، بلکه اساس قوام و حیات اجتماعی بدان وابسته است، چرا که بدون تکثر فرهنگی، وحدت اجتماعی وجود نخواهد داشت. بدین ترتیب تنوع فرهنگی به عنوان وجه بیرونی و وحدت فرهنگی به عنوان وجه درونی دو روی سکه "تکثر فرهنگی" هستند. پارکه توضیح می‌دهد که "تنوع فرهنگی" اگر ذیل "تکثر فرهنگی" لحاظ نشود نه تنها ارزش ذاتی بلکه کارکرد ابزاری خود را نیز از دست خواهد داد، زیرا در این صورت نوعی "عدم تجانس فرهنگی کور و بی هدف" خواهیم داشت که با چاشنی "نسبیت گرایی فرهنگی" مانع هر نوع اقدام ایجابی و سازنده خواهد بود (پارکه، ۱۳۸۳: ۶ و ۷). بدیهی است که پارادایم تکثر فرهنگی به طور کلی عاری از ارزش‌های ذاتی نیست، لذا در عین استفاده از مزایای تنوع فرهنگی در دام نسبیت فرهنگی نمی‌افتد. نویسندگان گزارش "تنوع خلاق ما" به طور دقیقی به این نکته اشاره کرده‌اند:

تنوع و کثرت فرهنگ‌ها مزایایی دارد شبیه مزایای تنوع زیستی. مزیت کثرت‌گرایی این است که گنجینهٔ سرشار تجربه، خرد و رفتار تمام انسان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد.... [اما] این نکته به معنی نسبی‌گرایی فرهنگی نیست و با ادعای اعتبار برخی ضوابط مطلق کاملاً همخوانی دارد. آزادمنشی، دیگرپذیری و کثرت‌گرایی باعث می‌شوند که از چندگانگی بینش‌ها لذت ببریم، در مقابل، طلب جهانشمولی ما را به آنجا می‌کشاند که حقیقت را یگانه و نه چندگانه بخواهیم. مشکل منطقی و اخلاقی نسبی‌گرایی [بخوانید تنوع فرهنگی خارج از پارادایم تکثر فرهنگ] این است که مجبور می‌شود در عین حال مطلق‌گرایی و جزم‌اندیشی را تأیید کند، حال آنکه مطلق‌گرایی مجبور نیست نسبیت‌گرایی را تأیید کند. از آنجا که بسیاری از بینش‌های گذشته، دیگرناپذیرند، اگر آن‌ها را در چارچوب دیگر پذیرانه و آزادمنشانه خود مورد تأیید قرار دهیم در واقع [نقض غرض کرده‌ایم] و دیگر ناپذیری را تأیید کرده‌ایم. نسبی‌گرایی شناختی بی‌معنی، و نسبی‌گرایی اخلاقی تراژدی است. بدون پذیرش ضوابط مطلق، هیچ‌یک از توصیه‌های این کمیسیون امکان‌پذیر نخواهد بود و در واقع هیچ گفتمان مستدلی شکل نخواهد گرفت. باید از تنوع لذت ببریم و در همان حال ضوابط مطلق واحدی را دربارهٔ اینکه چه چیزی درست، خوب و حقیقی است، حفظ کنیم (دکوئیر، ۱۳۷۷: ۶۱-۶۲)

اطلاع از اینکه پارادایم تنوع فرهنگی به دنبال احترام متقابل و برابری همه انواع فرهنگ‌های بشری است نباید باعث شود که مبنای فلسفی و ارزشی آن — که ریشه در تکثر فرهنگی دارد — نادیده گرفته شود، زیرا از منظر کثرت‌گرایی تنوع را باید تحت اصول و چارچوبی پذیرفت که می‌تواند لزوماً تنوع محور تعیین نشده باشد. در کتاب قدرت فرهنگ که یکی از اسناد مهم نظری یونسکو در تبیین وجوه مختلف تنوع فرهنگی است شروط تحقق جامعه متکثر فرهنگی و دستیابی به آرامش را در سطح ملی چنین برشمرده شده است:

۱. اجتماعات مختلف فرهنگی دچار تبعیضات عملی یا غیرعملی جهت در اختیار داشتن فرصت‌های برابر برای شکوفایی نشوند.
۲. عدالت اجتماعی به معنی دسترسی مساوی اجتماعات اقلیت به قدرت سیاسی در آن تضمین شده باشد.
۳. نهادهای دولتی و خصوصاً قوای نظامی، انتظامی و قضایی از فشارهای قوی و مذهبی مصون باشند و بی‌طرف بمانند.
۴. هراس از تفاوت‌های فرهنگی از بین برود و بلکه همه طرف‌های تفاوت گرامی داشته شوند.
۵. ... (پارکه، ۱۳۸۳: ۵ و ۴).

بدیهی است در یک جامعه اسلامی که قرار است احکام شریعت بر آن حکمرانی کند همه اجتماعات فرهنگی از فرصت‌های برابر شکوفایی برخوردار نیستند، از امکانات یکسان در دسترسی به قدرت سیاسی بهره نمی‌برند، پلیس و قوه قضایی در خصوص مطالبات مذهب بی‌تفاوت نیست و گروه‌های مخالف ارزش‌های اخلاقی و اسلامی جامعه باید همیشه در خصوص تزلزل و تضعیف موقعیت‌های اجتماعی خود دچار هراس باشند. بنابراین تنوع فرهنگی در مبنای اسلامی حداکثر به عنوان یک ابزار و رهیافت جهت تحقق دیگر اهداف غایی و آرمانی مد نظر است نه اینکه خود بنیانی فلسفی محسوب گردد که سایر مفاهیم و اهداف را حمایت نظری و معنوی کند. نگاه ابزاری قرآن به تنوع فرهنگی — اجتماعی در آیه‌ای از سوره حجرات کاملاً مشهود است: «شما را از گونه‌ها و قبیله‌های مختلف آفریدیم تا یکدیگر را بشناسید اما نهایتاً گرامی‌ترینان نزد خدا با تقواترین شماست.» بنابراین همان‌طور که یونسکو در تبیین مبانی مشروعیت و اهمیت تنوع فرهنگی به توضیحاتی در دو سطح ارزشی و نیز ابزاری می‌پردازد، در رویکرد اسلامی نیز توجه به هر دو بعد دارای اهمیت است. چنانچه آمد از منظر اسلامی تنوع فرهنگی نمی‌تواند به عنوان یک ارزش ذاتی ذیل پارادایم تکثر مورد پذیرش واقع شود، زیرا گزاره‌های ارزشی مدنظر تکثرگرایی ارزشی اگر نگوئیم مبتنی بر فلسفه سیاسی — اجتماعی لیبرال هستند، دست‌کم با گزاره‌های بنیادین حقوق سیاسی — اجتماعی اسلام همخوانی ندارند. پس اگر از منظر اسلامی، تنوع فرهنگی را به عنوان یک ارزش ذاتی پذیرفته باشیم قطعاً نه ذیل پارادایم تکثرگرایی بلکه در چارچوب‌های ارزشی اسلام که در مفهوم گسترده «تقوا»

قابل تبیین هستند مد نظر قرار می‌دهیم. البته اینکه تنوع فرهنگی با فلسفه تقوای فرهنگی چگونه به عنوان یک ارزش ذاتی قابل توضیح است در مجال این مقال نیست.

تنوع فرهنگی مقدمه دستیابی به صلح و توسعه جهانی: رویکردی ابزاری

در این بخش به بررسی روابط هم‌نشینی تنوع فرهنگی و مفاهیم کلانی خواهیم پرداخت که عموماً آرمان‌ها و رسالت یونسکو را در عرصه جهانی تعریف می‌کنند.

تنوع فرهنگی و صلح

بخش عمده‌ای از پیشرفت جوامع در عرصه‌های مختلف مدیون تعاملات و همزیستی آن‌ها است که در بستری از هنجارهای ادراکی مورد قبول طرفین رخ داده است. امروزه که ارتباطات جهانی روز به روز در حال گسترش است، امکانات دسترسی (مثبت یا منفی) جوامع به یکدیگر تسهیل شده است و مناسبات جهانی رفته‌رفته رو به پیچیدگی بیشتر دارد لذا، زمینه‌مخاصمات و سوء تفاهم‌های سیاسی-اجتماعی-اقتصادی بسیار افزایش یافته است. در این جهان لازم می‌نماید که علاوه بر هنجارهای اخلاقی حاکم بر مناسبات جوامع مختلف، چارچوب یک اخلاق همگانی و جهانی تنظیم گردد. از منظر "گزارش تنوع خلاق ما" چنانچه انسان‌ها خود را ملزم به تعهداتی مشترک بدانند، همکاری میان مردمان مختلف با علائق و فرهنگ‌های گوناگون تسهیل و ستیزه‌ها در چارچوبی مطلوب و حتی سازنده محدود خواهد شد. بدین سبب تعیین هسته‌ای از ارزش‌ها و اصول اخلاقی مشترک میان همگان ضرورت عاجل دارد. این گزارش نهایتاً نتیجه می‌گیرد که: «بی‌شک ایجاد تغییر مثبت، به ارزش‌های تعیین کننده رفتار ما بستگی دارد... ارزش‌ها و اصول یک اخلاق جهانی باید رهنمون‌های مشترکی باشند که حداقل رهنمودهای اخلاقی مورد نیاز جامعه جهانی را در تلاش برای حل مسائل فراگیر نشان دهد (دکوئیار، ۱۳۷۷: ۳۹).

کمیسیون مذکور به‌رغم تأکیدات فوق، هنگامی که از مبانی این اخلاق جهانی نو سخن به میان می‌آورد به ارزش‌هایی اشاره می‌کند که عموماً ریشه غربی دارند، و در مقابل از توجه به بسیاری از اصول دیگری که می‌توانند نقش عمده‌ای در تحقق یک اخلاق جهانی فعال ایفا کنند صرف نظر می‌کند. مثلاً در حالی که حقوق و مسئولیت‌های بشر، دموکراسی و جامعه مدنی و حمایت از اقلیت‌ها به عنوان مبانی مهمی در اخلاق جهانی مطرح می‌شوند (دکوئیار، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰) از ظرفیت گرایش‌های معنوی و نقش برخوردارهای جهانی مبتنی بر عدالت در پی‌ریزی یک اخلاق جهانی هیچ سخنی به میان نمی‌آید.

تنوع فرهنگی و توسعه

اگرچه در ابتدای تحولات نظری یونسکو مفهوم توسعه فرهنگی به عنوان محور نظری پارادایم جدید مطرح بود، ولی به مرور مفهوم تنوع فرهنگی جایگزین آن شد، یعنی پیگیری توسعه فرهنگی نیز از مسیر تنوع فرهنگی مقدور شد. این اولویت مفهومی محصول نگاه کلی یونسکو به تعریف از فرهنگ است. در یونسکو به دلیل تسلط دیدگاه‌های کل‌گرا به فرهنگ، که تعاریفی کاملاً توصیفی و جامع را تولید می‌کنند، فرهنگ با حداکثر "تنوع" آن مفروض است. در تعاریف توصیفی این گرایش است تا فرهنگ همچون یک کلیت جامع در نظر گرفته شود که مجموعه زندگی اجتماعی را می‌سازد و عرصه‌های گوناگون تشکیل‌دهنده آن را در برمی‌گیرد. توجه داشته باشیم که این تعریف هم ایده‌ها (هنر، اخلاقیات، قوانین) و هم فعالیت‌ها (رسوم، عادات) هر دو را شامل می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۶). در این نگاه "فرهنگ" به متنوع‌ترین مفهوم انسانی تبدیل می‌شود، زیرا دیگر نمی‌توان مفهومی جامع‌تر و کامل‌تر از آن را در توصیف زندگی انسان و جامعه استعمال کرد. حال اگر بخواهیم چنین فرهنگی را توسعه دهیم آیا راهی جز دامن زدن به این عرصه عظیم و گوناگون تنوع وجود دارد. به عبارت دیگر، اگر مزیت و قدرت فرهنگ مدیون شمول بی‌نهایت و گوناگون آن است، پس هر قدر که این ویژگی اشتمالی گسترش داده شود، فرهنگ توسعه یافته‌تر خواهد بود. بنابراین می‌توان به جای "فرهنگ" از مهم‌ترین وجه ممیزه آن که "تنوع" است استفاده کرد. اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی تأکید می‌کند که فرهنگ باید به منزله مجموعه‌ای از ویژگی‌های متمایز مادی، معنوی، فکری و احساسی جامعه، یا یک گروه اجتماعی، همچنین هنر و ادبیات، شیوه‌های زندگی، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات در نظر گرفته شود. تعریف مذکور با نتایج کنفرانس جهانی سیاست‌های فرهنگی (۱۹۸۲- مکزیکوسیتی)، گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه (تنوع خلاق ما (۱۹۹۵) و کنفرانس بین‌دولتی سیاست‌های فرهنگی برای توسعه (استکهلم ۱۹۸۸) متناسب است (یونسکو، ۲۰۰۴: ۴۹). اتخاذ سیاست‌های فرهنگی در همگرایی با واقعیتی چنین متنوع می‌تواند به بازتولید همواره این منبع پویای تغییر، آفرینش، آزادی، بیداری و فرصت‌های نوآوری بینجامد و به منبع انرژی، الهام، توانمندی، دانش و پذیرش تنوع تبدیل شود. (نک. یونسکو، ۱۳۷۷). فرهنگ نه فقط محصول تطبیق‌پذیری انسان در مواجهه با نیروهای خارج از خود خصوصاً طبیعت است بلکه به دلیل تنوع و گوناگونی بی‌بدیل خود به بزرگ‌ترین منبع قدرت و الهام بشری تبدیل شده و خود دارای اصالت ذاتی است. با مقدمات فوق پذیرش این کلیشه معروف دشوار نیست که هر چقدر فرهنگ، بنیادهای اجتماعی دارد [محصول تطبیق‌پذیری انسانی است] خود اجتماع بنیادی فرهنگی دارد [یعنی بخش عمده‌ای از تطابق‌پذیری ما در اثر تعامل با محصولات فکری — عینی سابقاً تولید شده رخ می‌دهد].

مبانی حقوقی تنوع فرهنگی

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر. اتکاء به این اعلامیه و تأکید بر اجرای کامل حقوق و آزادی‌های مندرج در آن در جای‌جای اسناد یونسکو به چشم می‌خورد. به نحوی که می‌توان حق تنوع فرهنگی را یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق بشر دانست که از تمام حمایت‌های اعلامیه حقوق بشر برخوردار است. این مطلب در اولین بند اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی به وضوح آمده است. در ماده چهارم این اعلامیه نیز دفاع از تنوع فرهنگی یک ضرورت اخلاقی قلمداد شده که از مقوله احترام به ارزش انسانی جدا شدنی نیست. این ماده همچنین "حقوق اقلیت‌ها" و "مردم بومی" را از فرعیات مهم حق "تنوع فرهنگی" محسوب کرده است که بدین ترتیب نادیده گرفته شدن این دو حق مستلزم نقض حق "تنوع فرهنگی" و نهایتاً زیر پا گذاشتن حقوق بشر است. بنابراین هر نوع برداشت حقوقی از فرعیات حق تنوع فرهنگی که منجر به نقض غرض اصلی (مواد مندرج در اعلامیه حقوق بشر) باشد غیرمشروع و ناموجه است. در ماده ۵ اعلامیه تنوع فرهنگی تصریح شده است حقوق فرهنگی جزو حقوق بشر است و هر دو پدیده‌هایی جهانی، فردی و لازم و ملزوم یکدیگرند. همان‌طور که تقویت حق اظهار نظر افراد و نیز ایجاد و گسترش آثار ایشان به زبان مورد نظر (حق آزادی اساسی) به توسعه تنوع در محیط فرهنگی و تسهیل ابراز هویت‌های گوناگون فردی - جمعی (حق فرهنگی) می‌انجامد. از این منظر تدوین‌های اخیر از حقوق فرهنگی خصوصاً در قالب کنوانسیون تنوع فرهنگی را می‌توان عملیاتی کردن بخش‌هایی فراموش شده از اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۷ تلقی کرد. چه اینکه به‌رغم تصریح اعلامیه در این خصوص حقوق فرهنگی در مقایسه با حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی و اجتماعی تا کنون مقوله‌ای فرعی باقی مانده بود. در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌خوانیم:

- الف. هر فردی حق دارد که به‌طور آزادانه در حیات فرهنگی اجتماع شرکت کند، از هنر لذت ببرد و در پیشرفت علمی و منافع آن شریک شود.
- ب. هر فردی حق دارد که از حقوق معنوی و مادی آثار علمی، ادبی یا هنری خود برخوردار باشد.

۲. پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. در مقدمه اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی همچنین بر ضرورت پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید شده است. این پیمان‌نامه که از اولین محمل‌های حقوقی جهت الزام‌آور کردن مفاد اعلامیه حقوق بشر است با اتکاء به ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین شده است. پیمان‌نامه مذکور در ماده ۱۵ خود اشعار می‌دارد:

الف. دولت‌های طرف این پیمان‌نامه این حق را به هر فردی می‌دهند که

- در حیات فرهنگی شرکت کند،
 - از منابع پیشرفت اقتصادی و کاربردهای آن برخوردار شود.
- ب. اقدام‌هایی که دولت‌های طرف پیمان‌نامه باید برای تحقق کامل این حق اتخاذ کنند، شامل اقدام‌های لازم برای حفظ، توسعه و اشاعه علم و فرهنگ است.

۳. **پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی.** لزوم توجه به این پیمان‌نامه نیز در مقدمه اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی مورد اشاره قرار گرفته است. توجه به تنوع فرهنگی در ماده ۲۷ این پیمان‌نامه تجلی می‌یابد آنجا که حمایت از حقوق فردی اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی مورد تأکید قرار گرفته است.

اینک و پس از مرور مبانی نظری — فلسفی و مبانی حقوقی مربوط به تنوع فرهنگی با سرمایه علمی — عملی بیشتری می‌توان به بررسی اسناد حقوقی که مستقیماً به تنوع فرهنگی مربوط اند پرداخت. در این میان بررسی سه سند از اولویت بیشتری برخوردار است: اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی، بیانیه اسلامی تنوع فرهنگی و نیز کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی یونسکو.

اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی

اصول بنیادی اعلامیه جهانی

۱. تنوع و تکثرگرایی. اعلامیه نه تنها جایگاه تنوع را در کانون فرایند توسعه اقتصادی گنجانده بلکه آن را به منزله روش دستیابی قابل قبول برای بقای روشننگری عاطفی، اخلاقی و معنوی مورد تأیید قرار داده است (ماده ۳). تکثرگرایی فرهنگی از طریق توجه به جزئیات سیاست‌های ملی اجرا می‌شود که در آن همه شهروندان ضامن همبستگی اجتماعی و مایه حیات جامعه مدنی و صلح هستند (ماده ۲).
۲. تنوع فرهنگی و حقوق بشر. اعلامیه به طور جدی تنوع فرهنگی را با احترام به همگان و وابستگی متقابل و جدایی‌ناپذیری تنوع فرهنگی را با حقوق بشر و آزادی‌های ضروری مرتبط می‌داند (ماده ۴). حقوق فرهنگی به عنوان حق آزادی بیان و احترام به انتخاب آزادانه شغل، حق دسترسی به آموزش و تعلیم، و حق مشارکت در حیات فرهنگی مورد نظر فرد و نیز فهم رفتار فرهنگی او همراه با احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دیگران شناخته شده است (ماده ۵).
۳. تنوع فرهنگی و خلاقیت. اعلامیه اذعان دارد که پیشرفت‌های فنی فرصت‌های بسیاری را برای خلاقیت فراهم می‌سازد، اما همچنین باید به حقوق نویسندگان و هنرمندان توجه شود. اعلامیه ابزار و خدمات فرهنگی را نیز به عنوان بُدادهای هویت، ارزش‌ها و معنا می‌شناسد که نمی‌تواند صرفاً کالا یا ابزار مصرفی تلقی شود (ماده ۸).
۴. تنوع فرهنگی و همبستگی بین‌المللی. اعلامیه، یونسکو را مسئول هدایت اصول و طرح اجرایی آن به سوی راهبردهای توسعه معرفی می‌کند و همچنین، آن را محل برخورد آرای همه شرکا در

دیگر کشورهای جهان، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی، جامعه مدنی و بخش خصوصی می‌داند تا از این رهگذر، بتواند مفاهیم و سیاست‌ها را به طرفداری از تنوع فرهنگی گسترش دهد (ماده ۱۲).

بیانیه اسلامی تنوع فرهنگی

این بیانیه - که در چهارمین اجلاس اسلامی وزرای فرهنگ کشورهای اسلامی در الجزایر (دسامبر ۲۰۰۴) به تصویب رسید - مهم‌ترین سند سازمان اسلامی علمی، آموزشی و فرهنگی (آی‌سی‌اس‌کو) در موضوع تنوع فرهنگی به‌شمار می‌رود. بیانیه مذکور از یک مقدمه و هفت ماده تشکیل شده است و در پایان نیز به نقش سازمان آی‌سی‌اس‌کو و کشورهای عضو پرداخته شده است. هر ماده بیانیه دارای یک مقدمه کلی و چند راهکار اجرایی است. بررسی اجمالی نشان می‌دهد که ماده‌های هفت‌گانه بیانیه به‌رغم تمایز در عنوان، ولی در محتوا همپوشانی زیاد و مختلفی با یکدیگر دارند، به نحوی که بعضاً یک مطلب در چند عنوان تکرار شده است. با این حساب لزومی ندارد که در بررسی متن بیانیه به تقسیم‌بندی‌های هفت‌گانه آن مقید بمانیم. بنابراین بیانیه مذکور را ذیل هشت عنوان به بررسی می‌کنیم:

۱. تنوع فرهنگی و جهانی شدن. در این بیانیه به‌رغم اذعان به وجوه مثبت و منفی جهانی شدن در تنوع فرهنگ جهانی، تأکید بر وجوه منفی بسیار بیشتر و برجسته‌تر بوده است. چنانچه در بند اول مقدمه آمده است بیانیه علت اصلی به خطر افتادن ثبات جوامع و امنیت و صلح جهانی را پدیده «جهانی شدن» می‌داند که قصد دارد «فرنگ‌ها، تمدن‌ها و ملت‌ها را بر اساس الگوهای فرهنگی و سیاسی استاندارد شده‌ای تحت سیطره خود قرار دهد». بیانیه، جهانی شدن را جریانی برخلاف روند سازمان‌های بزرگ بین‌المللی می‌داند، جریانی که در صورت ادامه تمام دستاوردهای جهانی در خصوص ایجاد فرهنگ صلح، مدارا و همزیستی را از بین خواهد برد:

سازمان ملل متحد و سازمان‌هایی چون سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان اسلامی آموزشی، علمی و فرهنگی (آی‌سی‌اس‌کو) کوشش‌های خود را در جهت پیشبرد گفت‌وگوی بین‌فرهنگی و بین‌تمدنی به عنوان جایگزین منحصر به فرد فرهنگ رایج خشونت و محروم‌سازی دیگران به کار می‌گیرند و این در حالی است که پدیده جهانی شدن، تفاهم دوجانبه و فرهنگ گفت‌وگو را با دامن زدن به تضادها و کشمکش‌ها و با نقض آشکار روح قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی به مخاطره می‌اندازد.

در ماده سوم تأکید شده است که جهانی شدن واقعی باید در بستری از تنوع فرهنگی و کثرت‌گرایی تمدنی رخ دهد، لذا وضعیت امروز جریان‌های جهانی نمی‌تواند و نباید جایگزین جهانی شدن اصیل گردند. در این میان جهان اسلام به‌واسطه فرهنگ غنی اسلامی در تحقق

جهانی شدن متکثر و متنوع دارای جایگاه بسیار مهمی است. نهایتاً الزامات ورود فعال به عرصه جهانی شدن از منظر این بیانیه چنین است:

کثرت‌گرایی باید به عنوان انگیزه و نه مانع جهانی شدن تلقی گردد.
کثرت‌گرایی در عین حال نباید توجیهی برای به حاشیه راندن دیگران محسوب شود.
تلاش‌های سازنده در عرصه جهانی شدن باید رو به انسجام و همگرایی حرکت کنند.
تلاش‌های مذکور باید از طریق تدوین یک پیمان جهانی مبنی بر احترام به تنوع خلاق بشری و مقابله با هر نوع محو یا براندازی زبان‌ها، فرهنگ‌ها و نژادها حمایت شوند.

۲. فرهنگ اسلامی و تنوع فرهنگی. بیانیه در تبیین مواضع خویش تقریباً هیچ‌گاه از

رویکردی درون دینی بهره نگرفته است بلکه همواره سعی کرده است از رویکرد برون‌دینی، همگرایی تقریباً همه‌جانبه اسلام را با آرمان‌های پارادایم تنوع فرهنگی و سایر لوازم نظری و عملی آن نشان دهد. در تظاهر به این همگرایی نیز به بیان گزاره‌های بسیار کلی در باب نگاه اسلام بسنده نموده است. به عبارت دیگر، بیانیه در مدلولات نظری و فلسفی خود مستمراً به یکسری اصول جهانشمول و مشترک در تمام ادیان و فرهنگ‌ها اشاره می‌کند، آن‌ها را حاکم بر کلیت جامعه بشری می‌داند و سپس در موارد مختلفی سعی دارد اسلام را نیز با آن اصول کاملاً همگرا و همراه بداند. بیانیه خصوصاً در ماده اول به این ارزش‌ها و اصول جهانی اشاره کرده است: «عشق، برادری، سعه صدر، احترام متقابل، همبستگی، عدالت» که باید از طریق «همکاری و گفت‌وگوی سازنده جهانی» محقق شوند. بیانیه بلافاصله اعلام می‌کند که اصل حاکم بر این «گفت‌وگو»، «تنوع فرهنگی» است. یعنی به‌رغم اینکه فرهنگ‌ها، ادیان و تمدن‌های مختلف می‌توانند در تفسیر مفاهیم و ارزش‌های مشترک مذکور دیدگاه خاص خود را داشته باشند اما باید بدانند که دیدگاه‌های متفاوت فقط تا حدی محترم است که لطمه‌ای به تنوع فرهنگی نزده باشند. در این صورت بدیهی است که اعلام کند «همهٔ انبای بشر باید برای زندگی با یکدیگر با اراده‌ای آزاد و بدون در نظر گرفتن عقاید مختلف خود مصمم شوند» و «توجیهی برای باور داشتن به فرهنگ یا ملت دشمن وجود ندارد و اندیشه‌های پیش‌پنداشت فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر علاوه بر تصورات متعصبانه ملت‌ها و کشورها باید آشکار گردد.» با این رویکرد اساسی، بیانیه به تبیین نظرگاه اسلام و جوامع اسلامی در خصوص تنوع فرهنگی می‌پردازد:

از آنجا که اسلام راهی الهی بوده و شیوه زندگی بشری در بردارد [بخوانید محسوب می‌شود و از این حیث با سایر شیوه‌های زندگی بشری برابر است پس] مسلمانان اطمینان دارند که فرهنگ هر ملت، بازتاب خصوصیات آن ملت است و توجیهی برای اینکه فرهنگی را مورد تحقیر قرار دهیم و آن را کوچک به‌شماریم ندارد. بنابراین تنوع فرهنگی و تمدنی [به عنوان برآیند کلی فرایندهای فرهنگی] موهبتی الهی است و ما به عنوان یک مسلمان رسالتی انسانی در جهت پایه‌گذاری صلح بین‌المللی به‌عهده داریم و باید در جهت منافع همهٔ انسان‌ها از فرهنگ‌های جهانی حمایت کنیم.

چنین ادعاهایی در خصوص اسلام، دست‌کم با دیدگاه‌های بنیادین کتاب مقدس این دین که نقطه اشتراک همهٔ فرّوق آن است به‌طور کلی مباین است و نمی‌توان حتی با موسع‌ترین تفسیرها از آن پشتوانه‌ای برای چنین دیدگاه‌هایی دست و پا کرد. در موارد متعددی از آیات قرآن فرهنگ‌های مادی و شیطانی مورد هجوم و حمله قرار گرفته است و مسلمین از تمسک و همراهی با آن‌ها تحذیر شده‌اند. در قرآن به‌صورت مستمری به “دشمنان اسلام” اشاره و در خصوص غافلگیر شدن از سوی آن‌ها هشدار داده شده است. در اسلام تعصب حداکثری در باب ارزش‌های مورد نظر وجود دارد و خط قرمزهای پررنگی ترسیم شده است. حال چگونه است که بیانیهٔ دست‌کم پنجاه کشور مسلمان می‌تواند چنین واقعات مورد اجماعی را نادیده بگیرد یا از آن‌ها غافل شود؟ به نظر می‌رسد بیانیه بنا به دلایلی نخواستہ یا نتوانسته است در برابر پارادایم تنوع فرهنگی موضعی درون دینی اتخاذ کند. این دلایل ممکن است روانی و ناشی از ترس و واهمه نسبت به جریان قدرتمند تنوع باشد یا فایده‌گرایانه و ناشی از طمع در استفاده از امکانات آن جهت مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکایی و فرهنگ غربی باشد و یا نظری بوده و به فهم ناشیانه و نادرست جایگاه مهرورزی، عطوفت، گفت‌وگو و تفاهم اشاره‌شده در متون اسلامی باز گردد. در هر حال، اگر مصالح و یا ناتوانی جهان اسلام در ایجاد یک پارادایم جدید همگرا با مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی‌اش توجیهی برای مدارا با جریان جهانی تنوع فرهنگی باشد، از یک بیانیهٔ رسمی اسلامی انتظار نمی‌رود بدیهیات اسلام را به‌واسطهٔ هیچ مصلحتی نادیده بگیرد، چه اینکه تغافل‌های این چنین نه تنها واقعیت را عوض نخواهد کرد و بلکه از اعتبار بیانیه خواهد کاست و تناقضات بسیار پیچیده‌ای را در عمل بدان ایجاد خواهد نمود. آری، تنوع فرهنگی به عنوان یک ابزار مقابله با یکجانبه‌گرایی غربی در جریان جهانی فرهنگ می‌تواند امکانات نسبتاً مناسبی فراهم کند، ولی به عنوان یک فلسفه و جهان‌بینی هرگز به رسمیت شناخته نمی‌شود. بدین جهت دست زدن به توجیهات نظری سست با هدف همگرا نشان دادن اسلام با پلورالیسم فرهنگی مشابه آنچه در اعلامیه آمده است از نقاط ضعف بارز آن به‌شمار می‌رود. اتفاقاً بخش‌های دیگر بیانیه هنگامی که از رویکردی ابزاری و جهت‌فضا‌سازی برای گسترش فرهنگ اسلامی و ایفای نقش مؤثر جهان اسلام و ارتقای عملی آن در عرصهٔ جهانی فرهنگ و شکوفایی خلاقیت‌های مسلمین به تنوع فرهنگی استدلال می‌کند از نقاط مثبت و راهگشای آن محسوب می‌گردد. بخش‌هایی این چنین عمدتاً در مادهٔ ۴ بیانیه متمرکز شده‌اند، آنجا که از فرهنگ اسلامی به‌عنوان سرمایه‌ای تاریخی، فرهنگ پیشرفت، خلاقیت، دانش و عمل نام برده شده و از تنوع فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف و همزیستی آن‌ها در جهان بزرگ اسلام به‌رغم تفاوت زبان‌ها و قومیت‌ها سخن به میان آمده است.

۳. گفت‌وگوی تمدن‌ها و تنوع فرهنگی. از نظر بیانیه در عین حال که مهم‌ترین لازمه تحقق و استمرار تنوع فرهنگی افزایش دامنه و کیفیت گفت‌وگوهای بین‌تمدنی است. اما گفت‌وگوی

بدون توجه به پیش فرض بنیادین "تنوع محوری" لزوماً مطلوب تلقی نمی‌شود. یعنی همان‌قدر که «اصول و محاسن جهانی مشترک در همه مذاهب باید به عنوان میراث مشترک بشری از طریق گفت‌وگوی واقعی میان فرهنگ‌ها و ادیان در اذهان و رفتارها تعالی یافته و جایگزین گردند» (ماده ۱) به همان میزان هم «گفت‌وگوی واقعی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را نباید بدون توجه به اصول تنوع فرهنگی طراحی و برنامه‌ریزی کرد» (ماده ۱). به عبارت دیگر "گفت‌وگو" اگرچه تقدم زمانی بر توسعه تنوع فرهنگی دارد، ولی در عین حال، تنوع فرهنگی از نظر اهمیت از گفت‌وگو مهم‌تر و حاکم بر آن است. توجه داشته باشیم "گفت‌وگوی فرهنگی" در نظر اسلام — که شاهد مثال‌های بارزی مثل گفت‌وگوهای پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم‌السلام (امام رضا (ع)، امام صادق (ع)، امام باقر (ع) با علماء فرق و مذاهب دیگر دارد — به‌رغم اینکه در مکانیزم اجرا شباهت‌هایی با گفت‌وگوی بین‌الادیانی مد نظر پارادایم تنوع فرهنگی و نیز بیانیه اسلامی تنوع فرهنگی، دارد، ولی چون با اتکاء به اصول تنوع فرهنگی صورت نمی‌پذیرد هم از نظر مبنای تأسیس، هم از نظر هدف‌گیری و هم از لحاظ بخش‌هایی از مکانیزم اجرایی و عملی با آن متفاوت است. در تفکر اسلامی، شناخت اسلام امری وابسته به تعامل با خود اسلام، متون اسلامی و نه هیچ چیز دیگر است، لذا عقول انسانی برای شناخت صحیح اسلام به‌غیر از مقدماتی در باب فهم زبان عربی به عامل دیگری احتیاج ندارد. تمام علوم پیشینی هم که طالبین شناخت وسیع و عمیق اسلام در مدارس علوم دینی مطالعه می‌کنند روشمندی برآمده از تعامل عقل سلیم با اسلام است. بنابراین سنخ گفت‌وگوهای علمی و مجادلات نظری با هدف دستیابی به حقایق اسلامی، درون‌دینی است. در این بخش نه تنها احتیاجی به گفت‌وگو و ارتباطات میان‌ذهنی با غیرمسلمین نیست بلکه به‌دلیل تسهیل واردات گزاره‌ها و مفاهیم بیگانه امکان فهم ناخالص از دین را افزایش می‌دهد. اما در مرحله توسعه تفکر اسلامی به اذهان و قلوب دیگران و نفوذ به فرهنگ‌های مختلف با هدف تغییر آن‌ها در راستای اسلام و همچنین دفاع از اسلام در برابر هجوم گزاره‌ها و مفاهیم فرهنگی، مذهبی دیگر، سنخ و سطح دیگری از گفت‌وگوهای بین‌مذهبی بوجود آمده است که نقطه اوج آن در پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام و نیز علمای برجسته اسلام مصداق یافته است. در این گفت‌وگوها حقانیت و اصالت و نیز برتری اسلام نسبت به سایر ادیان مفروض است و با هدف توزیع و شفاف‌سازی حقیقت و کشف آن صورت می‌پذیرد. به‌واسطه همین تفاوت‌های ماهوی در محتوای پیام و نیز هدف پیام‌آفرینی است که مفهوم "دعوت" به‌جای "گفت‌وگو" نشسته است. گفت‌وگو اگر دعوت‌وار انجام شود شکلی مناظره‌ای به خود خواهد گرفت. حتی "مناظره" در سطوح بالاتری می‌تواند به "مباحثه" تبدیل شود. که اولی وجه نظری دعوت و دومی وجه عملی آن است. در هر حال، مشابهت‌های دعوت اسلامی پیامبران و اهل‌بیت و نیز علماء نباید منجر به یکسان پنداشتن آن با گفت‌وگو شود. قرآن با اینکه تمسک به "حکمت" و "موعظه حسنه" و "جدال به احسن" را در چگونگی پیام‌رسانی مذهبی به غیر مسلمین لحاظ می‌کند [ملاحظه می‌کنید که دستورات فوق چقدر در

ارتقای کیفیت گفت‌وگو مؤثر است]، ولی در عین حال، محور گفت‌وگویی این چنین را “دعوت به راه پروردگار” قرار می‌دهد: «أدع الی سبیل ربک و الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن». قرآن همچنین در انتخاب نقاط شروع مشترک برای گفت‌وگوهای مذهبی قبل از هر چیز “توحید” را محوریت می‌بخشد. به عبارت دیگر، به‌رغم اینکه قرآن توجه به اشتراکات را در گفت‌وگو و تعامل، جدی می‌گیرد ولی آغاز به گفت‌وگو از هر امر مشترک را نیز مطلوب نمی‌انگارد: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا ایاه» جالب اینکه حتی در تمسک به اشتراکات موحدانه نیز سیاق دعوت‌وار قرآن حضور دارد و این پیامبر است که باید بقیه را به “توحید” دعوت کند.

بررسی کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی

کنوانسیون با یک مقدمه بیست‌ویک محوری آغاز می‌شود و سعی دارد با کمک گزاره‌هایی نسبتاً کوتاه، مرزهای نظری و نیز مسائل مختلف موجود در ادبیات تنوع فرهنگی را مرور کند. این مقدمه را می‌توان خلاصه‌عناصر و گزاره‌های مشترک کل ادبیات تولید شده یونسکو در خصوص تنوع فرهنگی دانست. البته کنوانسیون به عنوان یک سند رسمی متضمن پرداخت حقوقی به تمام بیست و یک گزاره‌ای مورد نظر مقدمه نبوده و بیشتر بر برخی وجوه تنوع فرهنگی تمرکز کرده است. بدین جهت کنوانسیون اگرچه در بخش اهداف و اصول سعی کرده است نگاه نسبتاً جامعی را به تنوع فرهنگی دنبال کند ولی در مقام تبیین مسائل مورد نظرش ذیل مواد عملیاتی کنوانسیون (۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲)، فقط به «کالاها و خدمات فرهنگی»، «تقویت ظرفیت‌ها برای ایجاد و گسترش همبستگی جهانی»، «مشارکت بخش دولتی، خصوصی و جامعه مدنی»، پرداخته است.

اهداف کنوانسیون

کنوانسیون به‌طور کلی به دنبال «حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی» است (هدف الف). این هدف اگرچه خود قسیم اهداف دیگر است، ولی مرور اجمالی سایر اهداف نشان می‌دهد که همه آن‌ها به نوعی ذیل هدف (الف) قرار می‌گیرند. اهداف مذکور را می‌توان در گونه‌های ذیل دسته‌بندی کرد:

۱. اهداف زمینه‌سازانه. کنوانسیون قصد دارد شرایط کلی شکوفایی (درون فرهنگی) و نیز تعامل (بین فرهنگی) با حفظ منافع متقابل را تضمین کند (بند ب).
۲. اهداف تشویقی (ترویجی). کنوانسیون قصد دارد به مشوق اصلی گفت‌وگو، میان فرهنگ‌ها به‌منظور حفظ تضمین پیش‌گفته در اهداف “زمینه‌سازانه” تبدیل شود (بند ج).

کنوانسیون همچنین می‌خواهد به افزایش آگاهی جهانی از ارزش تنوع فرهنگ‌ها در سطوح مختلف ملی، محلی و بین‌المللی بپردازد (بند ۵).

۳. اهداف تقویتی. کنوانسیون قصد دارد به تقویت مناسبات پیشین فرهنگ‌ها و سپس توسعه آن‌ها به سطوح بالاتر بپردازد (بند ۵). همچنین به دنبال همبستگی‌ها و همکاری‌های جهانی و بین‌المللی جدیدی است تا به تشریک مساعی‌ها و اجماع جهانی را برای حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی بپردازد.

۴. اهداف تأکیدی و تأییدی. کنوانسیون تأکید همواره بر اهمیت ارتباط و توسعه را به عنوان هدف اصلی خود برگزیده است و این تأکید در خصوص کشورهای در حال توسعه پژواک بیشتری خواهد داشت (بند ۵). کنوانسیون در عین حال که یکی از اهداف خود را به رسمیت شناختن فعالیت متمایز فعالیت‌ها، کالاها و خدمات فرهنگی به عنوان ابزار هویت، ارزش‌ها و معانی می‌داند (بند ۵)، ولی در عین حال محدوده این استقلال ماهوی را در بند ۵ اهداف، با بیان هدفی دیگر مشخص می‌کند که آن: «تأیید حق حاکمیت دولت‌ها در حفظ، تصویب و اجرای سیاست‌ها و اقداماتی است که برای حفاظت و ترویج بیان‌های فرهنگی متنوع در قلمروهای خود مناسب می‌دانند است» (بند ۵).

اصول اساسی کنوانسیون

کنوانسیون در ماده ۲ خود به هشت اصل اساسی و راهبردی در پیگیری اهداف پیش‌گفته اشاره کرده است:

۱. اصول بنیادین: کنوانسیون «احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» آن را به عنوان مهم‌ترین اصل خود معرفی کرده است که حاکم بر اصول دیگر است و محدوده معنایی اصول دیگر را مشخص می‌کند. زیرا «حفظ و ترویج تنوع فرهنگی تنها در پرتو تضمین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مانند آزادی بیان، اطلاعات و ارتباطات، همچنین آزادی افراد برای انتخاب بیان‌های فرهنگی امکانپذیر است» (اصل ۱). کنوانسیون همچنین در سطح کلان انسانی و اجتماعی بر اصل تساوی منزلت و احترام همه فرهنگ‌ها اتکاء دارد: بدون این اصل سخن گفتن از تنوع فرهنگی بی‌مورد است. به عبارت دیگر، تنوع فرهنگی و نسبت مندرج در آن بدون تساوی فرهنگی، بی‌معنا و بدون کارکرد خواهد بود (اصل ۳).

۲. اصول سیاسی: در این اصل حق حاکمیت دولت‌ها در اتخاذ سیاست‌های مورد نظر البته در چارچوب اصول کلی دیگر مورد نظر است. یعنی اگر دولت‌ها رعایت روح اصول و منویات کنوانسیون را پذیرفته باشند در شیوه اعمال و برنامه‌ریزی برای عملیاتی کردن آن‌ها طبق اصل حاکمیت ملی مختار و آزاد خواهد بود (اصل ۲).

۳. **اصول روانشناختی:** دولت‌ها باید در برنامه‌ریزی برای حمایت از تنوع بیان‌های فرهنگی با اتکاء به «اصل سعه صدر» هم به ترویج برخورد گشاده و مثبت در قبال دیگر فرهنگ‌ها بپردازند و هم سازگاری برنامه‌ها را با سایر اهداف کنوانسیون لحاظ کنند (اصل ۸).

۴. **اصول اقتصادی:** از نظر این کنوانسیون جنبه‌های فرهنگی و اقتصادی توسعه هم اهمیت برابر دارند و هم مکمل یکدیگر در توسعه به شمار می‌روند (اصل ۵) و دولت‌ها نمی‌توانند به بهانه دستیابی به اهداف اقتصادی این اصل را نادیده بگیرند. همچنین مشابه همگانی بودن حق توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی نیز امری همگانی و اشتراکی است و دولت‌ها نباید مانع تلاش‌های خلاقانه و فرهنگی افراد شوند (اصل ۵). همچنین تنوع فرهنگی به عنوان سرمایه‌ای غنی برای افراد و جوامع شرط لازم برای تحقق توسعه پایدار است. بنابراین اهمیت پایداری توسعه لازم می‌آورد که همه انواع بیان‌های فرهنگی ولو آن‌ها که در شرایط کنونی بدون کارکرد و در حال نابودی هستند، برای آینده و نسل‌های بعد حفظ شود، چه بسا آیندگان سرمایه‌ای مولد از آن بسازند (اصل ۶).

۵. **اصول اجتماعی و بین‌المللی:** همبستگی بین‌المللی یک آرمان بزرگ است. کنوانسیون باید به حصول این آرمان کمک کند. وجه کمک کنوانسیون به اصل همکاری‌های بین‌المللی جهت توانمندسازی کشورهای در حال توسعه، به خلق و تقویت ابزار بیان فرهنگی— خصوصاً صنایع فرهنگی نوپا— در سطوح ملی، محلی، بین‌المللی باز می‌گردد. از نظر کنوانسیون توانمندسازی‌های اینگونه گام بزرگی در همبستگی بین‌المللی است (اصل ۴). همچنین دسترسی یکسان به گستره غنی و گوناگون بیان فرهنگی به عنوان یک اصل مستقل (اصل ۷) مکمل اصل تقویت توانمندی‌های بیانی است.

بررسی انتقادی مبانی نظری کنوانسیون

۱. **گزاره اول:** تنوع فرهنگی فوق‌العاده‌ای در جهان بشری وجود دارد. این اصل یکی از بنیادی‌ترین اصول کنوانسیون است که در بخش اهداف و خصوصاً در مقدمه بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. حال سؤال اصلی این است که پذیرش تنوع فرهنگی اعجاب‌آور زندگی بشر در چه سطحی از سطوح فرهنگ مورد نظر است؟ اصولاً فرهنگ‌ها دارای ساز و کار و ساختمانی هستند که از هسته (جهان‌بینی و دین) آغاز شده، تا پوسته ظاهری (سبک زندگی / Life style) ادامه پیدا می‌کند. در این صورت اگر پوسته را به عنوان ملاک تنوع در نظر بگیریم ظاهراً پذیرش اصل فوق راحت است ولی در سطح هسته (جهان‌بینی) آیا جهان و زندگی‌های موجود در آن از تنوع برخوردارند؟ مثلاً تقسیم‌بندی فرهنگ‌ها به (الهی / الحادی یا مادی / معنوی) که در چارچوب‌های دوگانه و کاملاً محدود صورت می‌پذیرد ناقض اصل مذکور نیست؟ آیا این بیان که: در جهان بیش از دو نوع فرهنگ وجود ندارد: «الهی یا مادی»، ادعای غلطی است؟ اگر درست است چگونه با اصل «تنوع فوق‌العاده» قابل جمع خواهد بود؟

۲. گزاره دوم: تنوع فرهنگی موجود در جهان میراث همه بشریت است. براساس چنین اصلی باید گفت فرهنگ شهوتران، رفاه طلب و خشن آمریکایی میراث ملت ایران نیز هست. یا فرهنگ‌های بت پرستی در هندوستان، میراث مسلمین و فرهنگ مبارزاتی و استقلال طلبانه مردم آمریکای لاتین میراث ملت آمریکا هم هست و... معلوم نیست کنوانسیون تنوع فرهنگی چگونه از کنار نادرست و غیرواقعی بودن چنین اصلی به راحتی عبور کرده است؟ آنچه به عنوان فرهنگ در جهان وجود دارد، کلتی چندپاره و متناقض است که هر بخش آن مربوط به جمعی از انسان‌هاست و در اثر تکاپوها و فعل و انفعالات برآمده در جوامعی خاص به وجود آمده است. بنابراین ملاحظه همه این اجزای ناجور و ناچسب در یک کل یکدست و فشرده توهمی بیش نخواهد بود. دقت کنیم که به رغم صاحب نقش بودن همه افراد و جوامع در تحقق پهنه گسترده فرهنگ جهانی، این پهنه گسترده به عنوان یک کل، میراث تک تک جوامع نیست.

۳. گزاره سوم: آگاهی از تنوع فرهنگی جهانی ظرفیت‌های انسانی و ارزشها را تقویت می‌کند. در مواجهه با اصل مذکور سؤال اصلی این است که چرا باید تصور کنیم بین افزایش ارتباطات و تبادل اطلاعات از یک طرف و تحکیم و حفظ پیوندهای انسانی از طرف دیگر رابطه مستقیمی وجود دارد؟ در حالی که موارد زیادی وجود دارد که در آن شناخت بیشتر از فرهنگ طرف مقابل میل به قطع رابطه ارتباط‌گر را افزایش می‌دهند. حال کنوانسیون چه موضعی را در قبال قطع ارتباطات آگاهانه و هدفمند اتخاذ کرده است؟ آیا آن را به رسمیت می‌شناسد؟ یا منظور کنوانسیون از رفع موانع گفت‌وگو، مبارزه با روحیه طبیعی و فطری موجود در انسان جهت به‌کارگیری انقطاع در موارد لزوم است؟

۴. در باب نسبتی که کنوانسیون بین «بیان فرهنگی» و خود «فرهنگ» برقرار می‌کند، سؤالات و ابهامات جدی وجود دارد، زیرا به نظر می‌رسد گزاره بنیادین کنوانسیون برای تبیین نسبت بین این دو: تقویت فرهنگ‌های جهان سومی با کمک به عاریت گرفتن بیان‌های (شیوه‌های) متداول در جوامع فرهنگ‌های غربی است. به عبارت دیگر کنوانسیون در این خصوص گرایش شدیدی را به نظریه‌های تقدم «ارتباطات» بر «فرهنگ» — که قبلاً ادعای عبور از آن‌ها را داشت — نشان می‌دهد. در این میان سؤال اصلی این است که: «آیا می‌توان و یا اولویتی دارد که از زبان‌ها، بیان‌ها و سازوکارهای ارتباطی غیربومی جهت تقویت فرهنگ بومی استفاده کرد؟ و چقدر؟ جالب اینکه در ماده ۱۴ به هنگام بحث از مصادیق «همکاری جهت توسعه» عمدتاً به همان قالب‌های غربی (فیلم، فن‌آوری، صنعت فرهنگ، حمایت از هنرمندان) تأکید می‌شود. این در حالی است که بار اصلی تولید و بازتولید فرهنگی در «شرق» و خصوصاً ایران به دوش «آیین‌ها» است. توجه کنیم که در چارچوب «ارتباطات آیینی»، مردم مورد خطاب تولیدات و

فرآورده‌ها نیستند بلکه با آن‌ها زندگی می‌کنند، لذا برعکس سازوکارهای بیان غربی که عده‌ای تولیدکننده و عده‌ای دیگر مصرف‌کننده‌اند در آیین‌های ما همه تولیدکننده و همه مصرف‌کننده‌اند (نک به عزاداری عاشورایی در فرهنگ شیعه). در این مواقع اگر هنرمند قابلی هم وارد عرصهٔ پیام‌آفرینی و تولید نشود یا حضور نداشته باشد، خود مردم این کار را خواهند کرد و به همین جهت است که «آیین‌های شیعی» هیچ‌گاه ذیل «هنر» تعریف نشده‌اند بلکه ذیل «فرهنگ عامه» قرار دارند. با این مقدمات مشخص است که بسیاری از پیام‌آفرینان و متولیان آیین‌های شیعی مصداق «هنرمندان» و «کارگزاران فرهنگی» — که حمایت از آن‌ها جزو وظایف کنوانسیون است — به‌شمار نخواهند آمد و حتی تشکل‌ها و یا مجموعه‌های مرتبط به آیین‌ها مثل هیئت و مساجد، بخش‌های خصوصی فرهنگی و سازمان‌های غیر انتفاعی محسوب نخواهند شد.

۵. کنوانسیون هر نوع افول فرهنگی را پدیده‌ای منفی و غیرمنتظره ارزیابی می‌کند و همگان را به جلوگیری از هرگونه افول فرهنگی دعوت می‌کند، اما مشخص نمی‌کند اگر فرهنگی و یا خرده‌فرهنگی بنا به دلایلی مثل پاسخگو نبودن به شرایط زمانه یا نداشتن مشروعیت مردمی، از طرف سلیقهٔ فرهنگی مردم دفع شد و روبه قهقرا نهاد آیا باز شایسته حمایت است؟ مثلاً در حالی که «فرهنگ شاهنشاهی ایران» پس از سقوط سلسلهٔ پهلوی به نقطهٔ نابودی، انحلال و پایان رسیده است آیا براساس مبنای مذکور باید به حمایت از آفرینش و بازتولید مجدد آن پرداخت فقط چون بخشی از میراث تاریخی ایرانیان است؟

۶. درخصوص نسبت بین «فرهنگ» و «ملت» ظاهراً (بند دال ماده ۱) کنوانسیون، آن دو را یکی می‌پندارد و حمایت از «فرهنگ‌ها» را مساوی با تقویت «ملت‌ها» فرض کرده است. توجه داشته باشیم که دامنهٔ شمول و نفوذ یک فرهنگ می‌تواند وسیع‌تر از یک ملت و نیز محدودتر از آن باشد. چه بسا فرهنگی که در بین دو یا چند ملت پراکنده شده باشد و چه بسا فرهنگی که فروتر از یک ملت به‌شمار آید و ماهیت خرده‌فرهنگ به خود گرفته باشد. در هر دو صورت توجه به «اتحاد ملی» کشورها و اینکه برخی حمایت‌های فرهنگی ممکن است به شکاف‌های اجتماعی و به هم‌زدن نظم ملی کمک کند از موارد مغفول کنوانسیون است. مثلاً «فرهنگ کردی» به‌صورت خرده‌فرهنگی بین چهار ملت (ایران/عراق/سوریه/ترکیه) پراکنده است. باتوجه به اینکه فرهنگ مذکور لزوماً در قالبی به‌نام ملت و در همراهی دولتی ملی شکل نگرفته است، عمل به کنوانسیون می‌تواند منجر به بروز چه تغییرات و احتمالاً تنش‌هایی در چهار دولت — ملت پیش گفته شود؟

۷. بند ۱ مادهٔ ۲ کنوانسیون اشعار دارد که «هیچ‌کس نباید از مقررات این کنوانسیون برای تزیین یا محدودکردن حقوق بشر و آزادی‌های انسان مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر یا

تضمین شده در حقوق بین‌المللی استفاده کند.» حال سؤال این است که اگر در یک فرهنگ آزادی به شکل غربی آن مطرود بود و آزادی مطلق بیان و عقیده وجود نداشته و یا دست‌کم، قیودی بیش از قیود غربی بر آن خورده بود آیا درج چنین اصلی در کنوانسیون خود منجر به محدودیت و ممنوعیت تنوع فرهنگی نبود؟ آیا بدین ترتیب دست جهان اسلام در اعمال مقررات فرهنگی و حدود شرعی خود بسته نشده است؟ بدین ترتیب، آیا مقابله با ترویج همجنس‌بازی، زنا، نشوز زنان و بسط اندیشه‌های فمینیستی مخالف مفاد کنوانسیون نیست؟ چگونه است که کنوانسیونی که تمام هویت خود را بر نوعی پلورالیسم معرفتی بنیان کرده است وقتی به مقوله آزادی می‌رسد همگان را یکسره تسلیم قرائت غربی از آزادی می‌خواهد؟

۸. اصل "سعه صدر" (بند ۸ ماده ۲) که در بخش‌های مختلف کنوانسیون با مضمون‌های مختلف مورد تأکید است به چه معنی است؟ اجمالاً می‌توان گفت که دو تلقی از این اصل وجود دارد: ۱. سعه صدر در شنیدن و تحمل بیان‌های دیگران، ۲. سعه صدر در اعطای فرصت سخن گفتن به دیگران و حتی کمک و تشویق آن‌ها برای بیان. درخصوص تلقی اول باید گفت که به وجود آمدن چنین سعه صدری قائم به کنوانسیون و چارچوب‌های مشابه آن نیست بلکه یک امر گریزناپذیر است، زیرا در جهان پر از ارتباطات امروز، تقریباً همه نوع صدا و سخن و بیانی به گوش‌ها می‌رسد. ولی اگر منظور نوع دوم سعه صدر به معنی میدان دادن به هر بیانی جهت تکلم، ترویج، تبلیغ و به دست گرفتن تریبون‌هاست بسیار قابل تأمل و غیرمنطقی به نظر می‌رسد.

۹. موضع کنوانسیون در قبال "زنان" که در موارد متعددی بدان اشاره می‌کند، همواره محل تردید می‌نماید (مثلاً بند ۱۰ مقدمه/ بند الف بخش اول از ماده ۷). در هیچ کجای، کنوانسیون نام و نشانی از "خانواده" وجود ندارد و به نظر می‌رسد در کنوانسیون، "زن" مقوله‌ای جدای از خانه و خانواده است. لذا حمایت کنوانسیون از "زن" و "زنان" به صورتی کاملاً سوگیرانه و در چارچوب پارادایم غربی و فمینیستی قابل ارزیابی است.

مقدمات فوق نشان می‌دهد که کنوانسیون از لحاظ نظری در چارچوبی مبتنی بر "پلورالیسم معرفتی" بنا شده است که در جهت‌گیری‌های فلسفی اصلی خود لحاظ نکردن "حقانیت فرهنگی" و "فرهنگ حقیقی" را دنبال می‌کند. بدین ترتیب از نظر کنوانسیون دغدغه اصلی باید حفظ گستره متنوع فرهنگ‌ها که ظاهری جذاب و پویا به زندگی در جهان داده‌اند باشد، پس تمرکز و تأکید بر نسبت فرهنگ‌ها با "حقیقت" به علت منافات با دغدغه مذکور به کلی مردود است. البته کنوانسیون به‌رغم مبنای پلورالیستی خود، حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل را به عنوان تنها اصل حاکم بر تنوع فرهنگی مورد ادعای خود به رسمیت می‌شناسد و اذعان می‌کند که تنوع فرهنگی تا مرحله‌ای تحمل می‌شود و مورد حمایت است که از این حکم بین‌المللی عدول نکرده باشد (نک. بند ۱ ماده ۲). این در حالی

است که از مبنای نظری اسلام هم پلورالیسم معرفتی و هم اصل آزادی عقیده، بیان و مذهب مطابق مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر غیر قابل قبول است.

چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران در پیوستن به کنوانسیون

۱. فراهم آوردن زمینه‌های فرهنگی - حقوقی برای نادیده گرفتن ماهیت فرهنگی برتر انقلاب اسلامی و دست شستن از صدور آن به عالم با: الف. به رسمیت شناختن احترام و اصالت همه فرهنگ‌های جهانی (بند ۶ ماده ۲ / بند ۳ ماده ۲) و ب. پذیرش ترویج اصل سعه صدر - بخوانید بی تفاوتی - در برابر سایر فرهنگ‌های جهان و نیز ترویج سازگاری با آن‌ها در برنامه‌ریزی‌های ملی فرهنگی (بند ۸ ماده ۲) و ج. تعهد ارائه گزارش سالانه به یونسکو در خصوص اقدامات بین‌المللی جمهوری اسلامی برای حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی (بند الف ماده ۹) و د. تعهد به همکاری با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای تشویق و ترویج شناخت اهمیت حفظ و گسترش تنوع بیان‌های فرهنگی (بند ب ماده ۱۰).

۲. تعهد به "اعلامیه جهانی حقوق بشر" و آزادی‌های عقیده و بیان غربی مندرج در آن که محدودیت‌های بسیاری را، خصوصاً در عرصه قضایی جمهوری اسلامی، به بار خواهد آورد و در تقابل با پارادایم آزادی اسلامی است (بند ۱ ماده ۲).

۳. تعهد به انطباق کلیه سیاست‌ها و اقدامات مربوط به حمایت و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی با مقررات کنوانسیون (بند دوم ماده ۵)، که با توجه به موسع بودن مفهوم فرهنگ و تنوع فرهنگی، به میزان بسیار زیاد و غیرقابل پیش‌بینی امکان دخالت حقوقی کنوانسیون را در امور داخلی به رسمیت می‌شناسد. بدین ترتیب کنوانسیون با توجه به این واقعیت که هر اقدام و سیاستی امکان دارد به نحوی در حمایت یا فقدان حمایت از تنوع بیان‌های فرهنگی دخالت داشته باشد می‌تواند در امور داخلی ما وارد شود. همچنین کشور ما موظف خواهد بود هر ساله گزارشی را به یونسکو حاوی اطلاعات لازم در مورد کارهایی که برای حفظ و ترویج بیان‌های فرهنگی در سطح ملی انجام داده است ارائه کند (بند الف ماده ۹).

۴. تعهد به تقویت و تشویق ارتباط میان بخش‌های عمومی، خصوصی و سازمان‌های غیرانتفاعی (داخلی و خارجی) برای بهبود ظرفیت آن‌ها در حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی (ماده ۱۵) و (بند ج ماده ۱۲) که با توجه به حرکت خزننده و همه‌جانبه سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی، خصوصاً بنیادهای صهیونیستی براندازی نرم به سوی قالب‌های آموزشی - فرهنگی

مؤسسات به ظاهر بین‌المللی و خیریه، موجد آثار امنیتی و سیاسی و نیز آثار تخریبی فرهنگی خواهد بود.

۵. تعهد به فعال کردن "جامعه مدنی" به عنوان نقطه اتکای اساسی در حمایت و ترویج بیان‌های فرهنگی (ماده ۱۱) که با توجه به تجربیات نه چندان موفق در تأسیس و ثبت آن جی‌اها در کشور (ثبت کاذب/ سوءاستفاده مالی و اخلاقی) و نیز وجود جریان‌های انحرافی و وابسته می‌تواند به یک چالش بزرگ تبدیل شود.

۶. تعهد به تسهیل ورود کالاهای فرهنگی به کشورها» (بند دال ماده ۱۴) و «تعهد به ایجاد امکان دسترسی آزاد به بیان‌های فرهنگی گوناگون در داخل کشور» (بند ب بخش ۱ ماده ۷) زمینه‌های مساعدی را برای تضعیف کنترل دولت بر بخش‌های تولیدی و خصوصاً توزیعی فرهنگ به وجود می‌آورد.

۷. تعهد در به رسمیت شناختن سهم مهم جامعه هنرمندان خلاق و اجتماعات فرهنگی و سازمان‌های حامی آن‌ها و همچنین نقش محوری آن‌ها در تقویت تنوع بیان‌های فرهنگی (بخش ۲ ماده ۷). با توجه به مشخص نبودن تعریف هنر و هنرمند و نیز نبود تفکیک میان هنر مفید و مضر، همچنین مبهم بودن مفهوم «سهم مهم جامعه هنرمندان» دیوار حمایتی بلندی را برای سوءاستفاده‌کنندگان از هنر و هنرمند ایجاد می‌کند. از طرف دیگر تعهد به «تسهیل رفت و آمد هنرمندان بین کشورها» (بند ه ماده ۱۴) می‌تواند راه ورود بسیاری از افراد مشکوک و فاسد را تحت عنوان هنرمند به کشور باز کند.

۸. تعهد به حمایت ویژه از برخی بدنه‌های اجتماعی خاص مثل "زنان" و "اقلیت‌ها" در بند الف بخش ۱ ماده ۷) می‌تواند زمینه چالش‌های اخلاقی-امنیتی و تبلیغاتی را علیه نظام فراهم کند.

۹. تعهد به تشویق همکاری در زمینه موسیقی (بند ه ماده ۱۴) که طبق فتوای مقام معظم رهبری با اهداف عالی نظام جمهوری اسلامی مغایر است.

۱۰. و ...

فرصت‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران در پیوستن به کنوانسیون

۱. استفاده از قابلیت‌های کنوانسیون در مقابله با یکجانبه‌گرایی فرهنگی-ارتباطی آمریکا در جهان

نقد: البته این قابلیت به دلیل عدم ورود آمریکا به کنوانسیون و نیز عدم اشعار صریح متن کنوانسیون به مقابله با جهانی سازی و نیز عدم ورود بسیاری از کشورهای قدرتمند جهان به کنوانسیون عملاً در حد یک ژست بین‌المللی فرهنگی باقی خواهد ماند. از طرف دیگر، بسیاری کشورهای عضو که از نظر درآمد اقتصادی در سطح بسیار پایینی هستند و به طمع کمک‌های مالی به عضویت کنوانسیون درآمده‌اند انگیزه‌ای برای مانورهای فرهنگی-آرمانی این چینی را ندارند.

۲. استفاده از امکانات مالی «صندوق بین‌المللی تنوع فرهنگی» طبق ماده ۱۸ **نقد:** این صندوق پس از گذشت چند سال از تصویب کنوانسیون هنوز تأسیس نشده است و در صورت تأسیس نیز نمی‌تواند امکان قابل توجهی برای کشورمان باشد. زیرا از یک طرف ملزم به پرداخت حق عضویت هستیم و از طرف دیگر کشورهای بسیار فقیرتر و نیازمندتری در صف انتظار کمک هستند که شاید هیچ‌گاه نوبت به جمهوری اسلامی نرسد. همچنین درآمد بالای نفتی و ثروتمند بودن ایران مزایای استفاده از تسهیلات صندوق را در برابر محدودیت‌ها و شرایط حقوقی - فرهنگی آن در حد صفر تنزل می‌دهد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

ملاحظات انتقادی در باب مبانی نظری کنوانسیون و نیز بررسی دقیق چالش‌ها و فرصت‌هایی که کنوانسیون در اختیار ما قرار می‌دهد حاکی از آن است که ورود در کنوانسیون نه تنها موجب هیچ مزیت و امکان قابل ملاحظه‌ای برای ما نیست بلکه می‌تواند محدودیت‌ها و اختلال‌های بسیاری را در روند حرکت رو به جلوی انقلاب اسلامی به وجود آورد. انقلاب اسلامی خود یک احیای بزرگ در باب بیانی در حال انقراض و نابودی بود. آن بیان در چند جمله مشخص می‌شود: «ساختن جهان براساس معنویت و عدالت». به عبارت دیگر انقلاب اسلامی خود یک اصلاح بزرگ بود؛ اصلاحی که در چارچوب آن موانع حاکمیتی و سیاسی پیش پای رشد یک فرهنگ نیمه‌جان به کلی از بین رفت. این اصلاح مستلزم عبور از بسیاری بیان‌های فرهنگی ناکارآمد، ناقص، معیوب و بی‌فایده بود. جالب اینکه قریب به اتفاق مردم ایران به بیان پیروز رأی مثبت داده‌اند و این رأی را بارها تکرار کرده‌اند. حال سؤال اساسی این است که اگر تمام توان، امکانات و قابلیت‌های «کنوانسیون حمایت و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی» بسیج می‌شد آیا می‌توانست این پیروزی را در احیای یک بیان فرهنگی ریشه‌دار تاریخی به ارمغان آورد؟ پس اگر یکی از عظیم‌ترین مقاومت‌های تاریخ معاصر جهان بر سر یک بیان فرهنگی، بدون هیچ کمک خارجی و بین‌المللی صورت پذیرفته است چرا باید برای مابقی نیازها که بسیار کوچک‌تر و سهل‌الوصول‌تر از نیاز به تشکیل یک دولت ملی برآمده از فرهنگ هستند دست به دامان کنوانسیونی شویم که غیر از کمک‌های مالی محدود، هیچ ویژگی خاصی جز ایجاد

محدودیت‌های بسیار فرهنگی- حقوقی در بر ندارد؟ ملتی که فرهنگ روبه اضمحلال شیعه را از دل تاریک قرون و اعصار به اوج عزت و قدرت رسانده است چرا باید در امور بسیار فرعی‌تر خود به دنبال مددکار فرهنگی بگردد؟

از طرف دیگر وجه جهانی‌شدن و ضد یک‌جانبه‌گرایی کنوانسیون بیشتر برای کشورهای اروپایی که در تبادلات محصولات فرهنگی خود با آمریکا دچار اشکال هستند جذاب است و نیز برای کشورهای فقیر آفریقایی که از حداقل‌های قطعی فرهنگی نیز به دلیل فقر بی‌حد و حصر اقتصادی محروم‌اند. آن‌ها مشکل ایدئولوژیک با آمریکا ندارند بلکه به دنبال رفاه و رهایی از محدودیت‌ها هستند، لذا طبیعی است که از هر نوع امکان جهت‌گشایش استقبال کنند. به نظر می‌رسد مقابله اروپایی‌ها، آفریقایی‌ها و حتی آمریکای لاتین یا یک‌جانبه‌گرایی آمریکایی اگرچه در حوزه سیاسی- اقتصادی- بین‌المللی نوعی اشتراک و وحدت نظر اجمالی و پیش‌برنده را بین ما و آن‌ها به وجود می‌آورد ولی در حوزه فرهنگی هیچ عاملی نمی‌تواند فاصله‌ها را پر کند. لذا ملاحظه می‌شود که آن‌ها در حوزه فرهنگی به راحتی اصالت همه فرهنگ‌ها را می‌پذیرند زیرا فرهنگ آن‌ها در نفی ریشه‌های فرهنگی جهانی‌سازی شکل نمی‌گیرد بلکه همه از ماهیتی ماتریالیستی برخوردارند ولی در فرهنگ ایرانی - شیعی جنبه‌های نفی و رد دارای نقشی برابر و همپا با وجوه ایجاب و اثبات است. بنابراین مقاومت شور و شوق برانگیز اروپا و آفریقا و آمریکای لاتین برای تصویب کنوانسیون نباید منجر شود ما چشم‌هایمان خود را به روی واقعیت‌های متفاوت و متمایز خود با آن‌ها ببندیم. در عین حال، بسیاری از کشورهای صاحب دیدگاه و پارادایم در عرصه فرهنگ جهانی هنوز به این کنوانسیون نپیوسته‌اند (روسیه/ ژاپن/ آمریکا/ انگلستان و بسیاری کشورهای اسلامی و...)

باتوجه به مجموعه نتایج این مقاله پیشنهاد می‌شود:

۱. دولت جمهوری اسلامی ایران از ورود در کنوانسیون اجتناب کند و در این راستا چند مسئله مهم را مورد توجه قرار دهد:
 - آثار قضایی و حقوقی منفی پیوستن ایران به برخی کنوانسیون‌های مشابه مثل کنوانسیون حمایت از حقوق کودکان که منجر به اختلال در روند قضایی جمهوری اسلامی ایران شده است.
 - بررسی فرایند تصمیم‌گیری برخی کشورهای مهم که به کنوانسیون نپیوستند (مثلاً کشور انگلستان تصمیم‌گیری درخصوص ورود یا عدم ورود به کنوانسیون را به وزارت دفاع واگذار کرد گویا کنوانسیون را بیشتر مسئله‌ای امنیتی می‌پنداشت تا فرهنگی).
۲. دولت جمهوری اسلامی ایران برای ایفای نقش مؤثرتر در عرصه حقوق بین‌الملل با هدف ترویج و حمایت از آرمان‌های الهی- انسانی خویش و نیز مقابله با یک‌جانبه‌گرایی فرهنگی آمریکا و اقمار آن در قالب جهانی‌سازی، به‌سوی تأسیس و تصویب اعلامیه‌ها و

کنوانسیون‌های منطبق بر اهداف خود حرکت کند و در این مسیر از وجوه مشترکش با بسیاری کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی استفاده بهینه نماید. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی ایران به جای این که تصمیم بگیرد وارد یک کنوانسیون مصوب بشود یا نشود، تصمیم بگیرد که به سوی تصویب و تأسیس چه کنوانسیونی حرکت کند. در این راستا برخی عناوین پیشنهاد می‌شود:

- کنوانسیون حمایت و ترویج از فرهنگ خانواده در سیاستگذاری توسعه‌ای
- کنوانسیون حمایت و ترویج فرهنگ توحیدی در جهان
- کنوانسیون مقابله با اشغال‌گری در جهان

ثروت و موقعیت ویژه کشورهای اسلامی می‌تواند پشتوانه خوبی جهت تحقق اهداف پیش‌گفته در قالب کنوانسیون‌های فوق به حساب آید.



منابع

- اسمیت، فلیپ. *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه حسن پویان، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران: ۱۳۸۳.
- آیسنکو، «بیانیه اسلامی تنوع فرهنگی»، ترجمه دفتر آیسنکو در تهران، انتشارات آیسنکو در تهران: ۱۳۸۵.
- پارکر، بیکهو. «تعهد به کثرت‌گرایی فرهنگی»، ترجمه ضیاء تاج‌الدین، مجموعه قدرت و فرهنگ، اداره کل پژوهش‌های سیما تهران: ۱۳۸۳.
- دکونیار، خاویر پرز، *تنوع خلاق‌ها*، ترجمه جمعی از مترجمان، انتشارات کمیسیون ملی یونسکو ایران، تهران: ۱۳۷۷.
- فراهانی، فاطمه. «سخنرانی با عنوان معرفی کنوانسیون تنوع فرهنگی»، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت ارشاد، تهران: ۱۳۸۶.
- کمیسیون ملی یونسکو، «اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی»، ترجمه کمیسیون ملی یونسکو، تهران: ۱۳۸۴.
- کمیسیون ملی یونسکو، راهبرد میان مدت ۲۰۰۷-۲۰۰۲ «مشارکت در صلح و توسعه انسانی در عصر جهانی شدن از طریق آموزش، علوم، فرهنگ و ارتباطات»، دفتر یونسکو، تهران: ۱۳۸۱.
- کمیسیون ملی یونسکو، «کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع بیان فرهنگی»، ترجمه کمیسیون ملی یونسکو، تهران: ۱۳۸۶.
- نیک، هالینا، «حقوق فرهنگی در پایان دهه جهانی توسعه فرهنگی»، مجموعه قدرت فرهنگ، اداره کل پژوهش‌های سیما، تهران: ۱۳۸۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی